

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم که امام (رض) در استدلال به «مستثنی» در آیه شریفه بر لزوم معاطات فرمودند اگر ما به بیان اول استدلال کنیم که بگوییم مستثنی؛ یعنی «**أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ**» □ دلالت بر نفوذ التجارة دارد، که اگر تجارت با تراضی بود، خداوند می فرماید نافذ و صحیح است، در این صورت؛ آیه اطلاق ندارد. اما اگر گفتیم «**أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ**» به دلالت مطابقی دلالت بر حکم تکلیفی دارد، یعنی اکل و تصرف از طریق «**أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ**» جایز است و لازمه آن نفوذ البیع است، این اطلاق دارد، که اینها را توضیح دادیم.

فرمایش سید(قده) در انکار اطلاق و نقد امام(ره) بر آن

سپس امام(ره) فرمودند از این بیان ما روشن می شود که مطلبی که مرحوم سید(ره) در حاشیه بیان کرده صحیح نیست. مرحوم سید یزدی(قده) -در چاپ جدید حاشیه سید بر مکاسب، سه جلدی، ج 2، ص 375، ابتدای کتاب خیارات- فرموده است: «هذه الآية متعرضة لحال التصرفات فإن مفادها جواز الأكل بالتجارة إلا أنه لا إطلاق فيها بل هي بصدد مجرد كون الأكل بالتجارة حلالا في مقابل الأكل بالباطل من غير نظر إلى بيان مدة الحلية و أنها في الجملة أو مؤبدة فتدبر»؛ این آیه در مقام بیان تصرفات است، و مفاد آن این است که اکل با تجارت جایز است، و اطلاقی در این آیه شریفه وجود ندارد. بلکه فقط در صدق این است که بگوید در مقابل اکل به باطل، آنچه که حلال است اکل به تجارت است، اما به مدت حلیت نظر ندارد و اینکه آیا این حلیت، دائمی است یا فی الجملة است.

بنابر این، سید(ره) می فرماید ما اگر آن احتمال دوم را هم بگوییم (بر حسب آنچه که امام(ره) فرموده) که «مستثنی» دلالت بر يك حکم تکلیفی یعنی جواز الاكل و التصرف بسبب **تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ** دارد، می فرماید اطلاق ندارد. امام(رض) در کتاب البیع فرمودند «**فما في تعلية الطباطبائي من عدم الإطلاق غير وجيه**»؛ این کلام مرحوم سید(ره) و نفی اطلاق، کلام وجیهی نیست. البته ادعای اطلاق نیاز به مقدمات حکمت دارد و مهمترین آنها این است که بدانیم متکلم از این جهت (یعنی از همان جهتی که می خواهیم اطلاق گیری کنیم) در مقام بیان است. این را باید احراز کنیم.

اگر دیدیم مولایی به عبدش گفت «**جئنی بانسان**»، عبد می گوید این انسان مرد باشد یا زن، پیر باشد یا جوان، بگوییم مولا در مقام بیان است و اطلاق دارد، فرقی نمی کند، هر يك از اینها که می خواهد باشد. حال که گفت «**جئنی بانسان**»، بگوییم از این نظر هم اطلاق دارد که يك انسان در حال احتضار مراد است یا انسانی که توانایی و قدرت بر کار دارد. دیگر نمی توانیم گفت از

این جهت اطلاق دارد. بلکه از این جهت یا شك داریم در مقام بیان است، و یا اینکه یقین داریم که از این جهت در مقام بیان نبوده است.

لذا این که گاهی در یک مورد بین بزرگان اختلاف واقع می‌شود، يك فقیهی می‌فرماید اطلاق دارد و فقیه دیگر می‌فرماید اطلاق ندارد، منشأ این اختلاف این است که در آن دائره اطلاق احرار کنیم در مقام بیان هست یا نه؟ از این جهت بین آنها اختلاف وجود دارد. پس امام(ره) در «مستثنی» نیز مانند «مستثنی‌منه» دو احتمال دادند؛ بنابر احتمال اول فرمودند «فلا اطلاق فی البین»، بنا بر احتمال دوم فرمودند اطلاق دارد، و کلام مرحوم سید(ره) را رد کردند.

نقد استاد بر امام(قده)

به نظر می‌رسد که اینجا باید حتی طبق احتمال اول هم اطلاق وجود داشته باشد، و میان تقریب اول و دوم از این جهت فرقی نیست. (با دقت روی مطالب فکر کنید. اینها زمینه است برای اینکه انسان کم کم در مبانی و مسائل مسلط شود.

اینکه امام(ره) دو تقریب ذکر کردند، یا مرحوم سید(قده) مطلبی را فرمودند، نباید بلافاصله بگوییم آنچه فرمودند کاملاً درست است. ما باید کلمات دیگران را در درجه اول بفهمیم، در درجه دوم روی آن فکر کنیم، و تا فکر کردن را شروع نکنیم به جای نمی‌رسیم. اگر دائماً به جای فکر کردن، در حال حفظ کردن مطالب دیگران و بزرگان باشیم، ذهن ما مثل يك ضبط صوت نسبت به مطالب است. اما وقتی انسان در مسائل فکر می‌کند، ذهنش را فعال می‌کند، این مطالب، رسوخ در نفس پیدا می‌کند).

اشکالی که بر امام(رض) می‌توانیم ذکر کنیم همین است که بگوییم بنا بر احتمال اول هم اطلاق وجود دارد. بعبارة آخری؛ سید یزدی(ره) می‌خواهند بفرمایند روی هیچ تقریبی اطلاق وجود ندارد، بلکه آیه فقط در مقام این است که در مقابل اکل مال به باطل بگوید اکل مال از راه تجارت با تراضی صحیح یا حلال است، اما اینکه تا چه مدت، حتی بعد الفسخ هم بخواد استمرار داشته باشد، بر این دلالت ندارد. به نظر ما آیه بنا بر هر دو تقریب اطلاق دارد. اگر بگویید «مستثنی»؛ تنفیذ التجارة است، مثلاً کسی می‌آید از شما سؤال می‌کند من فلان معامله را انجام دادم، شما بفرمایید صحیح است؟ آن کسی که این جواب را از شما می‌شنود، آیا اصلاً در ذهنش خطور می‌کند که مراد شما صحیح فی الجملة است؟ صحیح مثلاً يك آن صحیح است اما بعد از آن معلوم نیست صحیح باشد یا نه؟ خیر، همانطور که در صحت اینطور است، در لزوم هم اینطور است.

وقتی ما بگوییم تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ نافذ است، معنایش این است که لازم هم هست؛ یعنی این معامله استمرار دارد. وقتی این سبب محقق شد، شما می‌توانید تصرف کنید. تجارت نافذ است، هم روی قول به نفوذ تجارة، اطلاق داریم، و هم روی احتمال دوم که حکم تکلیفی (جواز الاكل و التصرف) است، اطلاق داریم، و این اطلاق به خوبی وجود دارد و در آن تردیدی نیست. بیانی که برای تمسك به «مستثنی» ذکر کردیم این بود که تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ واقع شده، بعد فسخ می‌آید، بعد از فسخ نمی‌دانیم آیا فسخ نافذ است یا نه؟ اگر نافذ باشد، آن تجارت بهم می‌خورد، اگر نافذ نباشد استمرار دارد. می‌گوییم این اطلاق دارد، حتی بعد از فسخ را هم شامل می‌شود.

استدلال به «مستثنی» در بیان شیخ انصاری(قده)

بیان دیگر برای تمسك به «مستثنی»، در کلمات شیخ اعظم انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) وجود دارد. ایشان می‌فرمایند آیه می‌فرماید اگر می‌خواهید تصرف کنید، شرطش تجارت با تراضی است. فسخ، فسخ من جانب واحد و من طرف واحد است، و فسخ، نه مصداق «تجارت» است و نه مصداق «عن تراض» است. الان يك معاطاتی که تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ است بین دو نفر واقع

شده است، این کسی که مال را می‌گیرد، به سبب «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ»، اکل و تصرفش در این مال جایز است، حالا معامله تمام شده، دیگری می‌خواهد فسخ کند، یعنی می‌خواهد در مالی که الان ملك این شخص شده تصرف کند، و این مالی را که ملك او شده، به ملك خودش برگرداند.

آیه می‌گوید مالی که ملك دیگری است و می‌خواهی آن را ملك خودت قرار دهی، باید «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» باشد، و «الفسخ ليس بتجارة و ليس بتراض». اگر این بیان را برای استدلال به «مستثنی» در آیه شریفه ذکر کردیم، دیگر نیازی به اطلاق نیست. می‌گوییم «الفسخ ليس بتجارة و لا عن تراض»، لذا این فسخ، باطل است، وقتی باطل شد، آن «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» قبل، به قوت خودش باقی می‌ماند. پس طبق بیان امام(ره) باید مسأله را بنا بر اطلاق مطرح کنیم تا مدعا ثابت شود. اما طبق این بیان که در کلمات شیخ انصاری(ره) هم وجود دارد، اصلاً دیگر نیازی به اطلاق‌گیری نداریم.

اشکال محقق اصفهانی(ره) در استدلال به «مستثنی»

مرحوم امام(رض) در کتاب البیع فرموده‌اند که دو شبهه دیگر در استدلال به «مستثنی» در ما نحن فیه وجود دارد. شبهه اول که آن را محقق اصفهانی(قده) در حاشیه مکاسب مطرح کرده‌اند این است که؛ تمسک در اینجا، تمسک به عام یا مطلق در شبهه مصداقیه است. محقق اصفهانی(ره) می‌فرماید؛ آیه که می‌گوید «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» ، معنای مستثنی این است که اكل مال اگر از روی تجارة عن تراض باشد جایز است، اما به يك قیدی؛ و آن اینکه «على أن يكون ملكاً للآكل»؛ یعنی آیه می‌گوید اگر شما بخواهید بعنوان تصرف مالکانه يك تصرفی کنید، بعنوان این که ملك برای آكل باشد، این باید از راه «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» باشد. بعبارة أخرى؛ این مال الان ملك دیگری است، من اگر بخواهم در این مال تصرف کنم، آیه می‌گوید اگر بخواهید بعنوان ملك برای آكل تصرف کنی باید از راه تجارة عن تراض باشد.

می‌گوییم چرا این قید را می‌آورد؛ می‌فرماید برای اینکه به مباحات اولیه نقض نشود. مباحات اولیه ملك هیچکس نیست، اینطور نیست که در مباحات اولیه بگوییم بعد از اینکه استفاده کرد ملك او می‌شود. بله، اگر حیازت کرد، حیازت از اسباب ملکیت است، اما وقتی تصرف می‌کند، بعنوان ملك آكل نیست. آیه برای اینکه به مباحات نقض نشود و راه فقط منحصر به تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ باشد، می‌گوید اگر در يك جا کسی بخواهد تصرفی کند، اكلی انجام دهد بعنوان أنه ملك للآكل؛ تنها راهش، تجارة عن تراض است. اگر تجارت کند، ملك او می‌شود، وقتی ملك او شد، تصرف و اكلش جایز است و اشکالی ندارد.

سپس محقق اصفهانی می‌فرماید؛ حالا يك معاطات واقع شده است، دیگری آمد فسخ کرد. اگر بعد از فسخ، بخواهید به این «مستثنی» تمسک کنید، مستثنی می‌گوید اكل مال منحصر است «على أن يكون ملكاً للآكل»، الان بعد از فسخ شك داریم – اگر شك نداشتیم که این بحثها را نمی‌کردیم – که آیا این الان ملك آكل هست یا نه؟ اگر بگوییم فسخ نافذ است، این ملك آكل نیست. مثال دیگر اینکه؛ شخص «الف» و شخص «ب» با هم يك معاطات انجام می‌دهند. تا الان می‌گوییم چون تجارة عن تراض بوده، این «الف» مالك این مال شده و می‌تواند در این مال بعنوان أنه ملك للآكل تصرف مالکانه کند، می‌خواهید بگوئید اطلاق دارد. شخص «ب» می‌گوید «فسخت».

اگر بخواهید بگوئید اطلاق دارد و بعد از فسخ را هم شامل می‌شود، بعد از فسخ ما شك داریم، اگر فسخ نافذ باشد، این مال، ملك آكل نیست، اگر نافذ نباشد این مال، ملك آكل است. پس شما اگر بخواهید به اطلاق تمسک کنید، از موارد تمسک به عام یا اطلاق در شبهه مصداقیه است و جایز نیست.

جواب امام(ره) از اشكال محقق اصفهانی(ره)

مرحوم امام(رض) از این اشكال محقق اصفهانی (عليه الرحمة) دو جواب داده‌اند.

جواب اول: در این استدلال به «مستثنی» ما حصری نداریم، و این يك سهو قلم از محقق اصفهانی(ره) است که کلمه‌ی حصر را آورده است. در استدلال به «مستثنی»، دیگر نباید حرفی از «الا» بزنیم، بلکه استدلال به «أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» است. پس چرا شما کلمه حصر را مطرح کردید؟

جواب دوم: ما این تقيیدی را که شما ذکر کردید، قبول نداریم. شما می‌گویید آیه می‌گوید اكل مال به قید اینکه «على أن يكون ملكاً للأكل»، شما این قید را از کجا آوردید؟ آیه می‌گوید اگر «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» بود، که لازمه «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» این است که دیگری که مال را گرفته، مالك شده است، دیگری هم چون واقعاً مالك است تصرف می‌کند. گرچه الان تصرف می‌کند و اگر مالك نبود نمی‌توانست تصرف کند، اما بین این که چون واقعاً مالك است تصرف می‌کند، و این که «على أن يكون ملكاً للأكل» را قید قرار دهیم، فرق وجود دارد. گرچه در واقع چون مالك است تصرف می‌کند، اما مورد تقيید نیست.

بعبارة أخرى؛ این حیثیت، حیثیت تعلیلیه است – البته این تعبیر در کلام امام(ره) نیست –؛ بگوییم آن کسی که معاطاتاً مال را گرفته، الان تصرف در این مال می‌کند، «لانه مالك»، اما این حیثیت، حیثیت تعلیلیه است. حکم؛ «جواز الاكل» است، دلیل؛ «لانه مالك» است، اما در اینجا نمی‌گوییم حکم مقید به این است. ثمره‌اش در همین جا ظاهر می‌شود که قبلاً جواز الاكل بود، الان بعد از فسخ، شك می‌کنیم که جواز اكل هست یا نه، اطلاق دارد.

اگر طبق فرمایش محقق اصفهانی(ره)، جواز الاكل را مقید کنیم به «انه ملك للمالك»، اینجا در قید آن شك داریم و اگر بخواهیم تمسك کنیم، می‌شود تمسك به اطلاق در شبهه مصداقیه. لذا می‌فرمایند ما تقيید را قبول نداریم، و لو فی الواقع این علت موجود است که آكل و متصرف چون «لانه مالك» تصرف می‌کند، اما این «لانه مالك» در اینجا عنوان تقيیدی ندارد.

پس اشكال محقق اصفهانی(ره) و جواب آن معلوم شد. سپس امام(ره) اشكال دیگری را از محقق ایروانی(ره) نقل می‌کند و جواب می‌دهند و پس از آن به استدلال بر اساس استثناء می‌پردازند.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.